

حکمت الهی قتل کودکان



حجت الاسلام دکتر حمید پارسا نیا

در فص موسوی کتاب «فصوص الحکم»، ابن عربی در مورد حکمت قتل کودکان توسط فرعون و نسبت آن با جامع بنی اسرائیل بحث می‌کند. همان‌طور که می‌دانیم فرعون با خبر می‌شود که فرزندی خواهد آمد که قدرت او را متزلزل می‌کند. او هم برای جلوگیری از به دنیا آمدن موسی (ع)، فرزندان بنی اسرائیل را قتل‌عام می‌کند. اینجا سوالی که به وجود می‌آید این است که اگر عالم صحن حکمت الهی است آیا این حادثه و قتل کودکان از باب تصادف است؟ زمانی هست که ما در سطح خرد مساله را نگاه می‌کنیم و فقط اراده، قدرت و اقتدار فرعون و ظلمی که انجام می‌دهد را ملاحظه می‌کنیم اما اگر در عالم همه جنود و کارگزار الهی هستند و از یک منظر الهی به مساله نگاه کنیم خود این امر هم در طرح حکیمانۀ الهی و نظام احسن نقشی ایفا نمی‌کند؟

ابن عربی در این فص و در توضیح این مطلب - به تعبیر بنده - بیان می‌کند که این «اخذ عزیز مقتدر» است که با دست خود فرعون دارد او را به نابودی می‌کشد و با همان ظلمی که دارد انجام می‌دهد، امت موسی (ع) در حال شکل‌گیری است. چون این کودکان که به تعبیری «حدیث العهد بالرب» هستند و به

واسطه حدیث العہد بودن به پروردگار و قربی که به خداوند دارند، پدر، مادر و بزرگان را به تسخیر خود درمی آورند و جامعه را به خدمت خود می گیرند. ضرورت این به خدمت درآوردن این است که عُلّوٰی در کار باشد و این علّو را کودکان به خاطر نزدیکی به خداوند دارند و همین موضوع باعث می شود که در دیگران اثر بگذارند و آنها را به تسخیر خود درآورند.

اگر کسی پدر و مادر را از خواب بیدار کند، خودشان ناراحت می شوند و تحملش را ندارند اما تا از فرزند سرفه ای سر می زنند یا نا آرام می شود با همه وجود از خواب برمی خیزند و در خدمت کودک قرار می گیرند. این در واقع منزلتی است که خداوند به کودک داده است که اینگونه می تواند مادر و پیرامون را تسخیر کند.

کودکانی که حدیث العہد هستند وقتی که به مقتل برده می شوند نفس دارند و از بین نمی روند. ظلمی که به این ها می شود و انتقام و قصاصی که نسبت به این خون می شود باعث انباشت می شود. این کودکان با روحانیتی که دارند در یک حقیقت روحانی برتر اجتماع پیدا می کنند که همان تشکیل امت موسی است. همین مساله در سنت الهی عمل می کند و در نهایت فرعون را از بین می برد.

امروز حوادثی که در غزه رخ می دهد و قتل عام کودکان بی گناه رخ می دهد کافی است که سنت الهی عمل کند و دست انتقام الهی با متن همین ظلم دارد قدرت و قوت می گیرد تا گریبان ظالم با آن گرفته شود. کسانی که به قتل می رسند کلمه توحید را بر زبان می آورند و ربّ خود را فرا می خوانند. فقط این کودکان نیستند که به مقتل برده می شوند و سنت خدا با آنها عمل می کند. این مقاومت و استقامت و توجه و عنایتی که به خداوند دارند و این ظلمی که به حیثیت الهی آنها می شود، مسبب تکوین امت اسلامی است که در حال رخ دادن است.

گاهی حوادث را در طرف مسائل طبیعی و دنیوی می بینیم و قواعد و سنن را در این افق در نظر می گیریم اما نظام عالم یک نظامی است که روابط دنیوی ظاهر اوست و ارتباطات وجودی در سطح عمیق تری شکل می گیرد و هویت امت و جامعه فقط در این روابط نیست بلکه در سطح معانی و حقایقی است که وجود دارد. بنابراین اگر مرگی اینجا وجود دارد فقط در نسبت این بدن هست و حقیقت اینها از بین نمی رود؛ «و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل اللّٰه امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون.» ارتباط وجودی انسان ها در حوزه معنایی و روحانی آنهاست پس قاعدتاً این ارواح حاضر هستند و وجود دارند و خود بخشی از سنت الهی است که به دست خود ظالم عمل می کند تا ان شاء اللّٰه انتقام مظلوم گرفته شود.